

درس خارج فقه مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل في شرائط الوضوء

تاریخ: ۲۶ آبان ۱۳۹۷

موضوع جزئی: شرط چهارم؛ مباح بودن آ وضو ظرف و مصب آن و مباح بودن مکان وضو

مصادف با: ۹ ربیع الاول ۱۴۴۰

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

جلسه: ۲۰

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مسأله ۵۴۳ بود. عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره)، در عدم صحت وضو با آب مضاف یا آب نجس یا وضوی بر حائل، بین صورت علم و عمد و جهل و نسیان فرقی نیست [زیرا مطلق بودن، پاک بودن و عدم حائل از شروط واقعی می باشند و شرط علمی و ذکر نیستند]، اما در غصب، بطلان وضو مختص صورت علم و عمد است [زیرا مباح بودن آب وضو، شرط واقعی نیست، بلکه شرط علمی و ذکر است]؛ اعم از آنکه غصب در آب باشد یا غصب در مکان باشد یا غصب در محل ریختن آب وضو باشد. پس در فرض مذکور، با جهل به مغضوب بودن یا نسیان مغضوب بودن، وضو باطل نیست، بلکه در صورت جهل به حکم، اگر جاهل قاصر باشد، بلکه اگر جاهل مقصر باشد نیز در صورتی که قصد قربت از او متمشی شود، وضویش باطل نیست؛ هر چند که احتیاط [مستحب] این است که با جهل به حکم، خصوصاً در رابطه با جاهل مقصر، وضو اعاده شود.

حکم به بطلان وضو در صورت مضاف بودن و نجس بودن آب وضو و همچنین، وجود حائل در اعضاء وضو، دو وجه داشت که در جلسه گذشته بیان شد.

اما حکم به بطلان وضو در صورت غصبی بودن آب وضو یا مکان وضو یا غصبی بودن محلی که آب وضو در آن می ریزد، منحصر به صورتی است که شخص نسبت به غصبی بودن علم داشته باشد و عامداً با آب غصبی یا در مکان غصبی وضو بگیرد. بنابراین، اگر شخص نسبت به موضوع یا حکم جهل داشته باشد یا اینکه نسیاناً با آب غصبی وضو بگیرد یا در مکان غصبی وضو بگیرد، وضویش باطل نیست؛ اعم از اینکه جاهل قاصر باشد یا جاهل مقصر باشد، هر چند که احتیاط مستحب این است که در صورت جهل تقصیری نسبت به حکم، وضو اعاده شود.

دلیل حکم مذکور، این است که دلیل فساد وضو و عدم صحت وضو به خاطر غصبیت، دلیل لفظی نیست - دلیل حکم به فساد وضو به خاطر مضاف یا نجس بودن آب و همچنین، وجود حائل، دلیل لفظی است که از نظر اقتضا قصور دارد و آب مضاف و نجس و وضوی بر حائل را شامل نمی شود یا اینکه اگر دلیل به اطلاقش این موارد را شامل شود، در روایات مقیداتی هست که آن مقیدات مانع از تمسک به اطلاقات می شود - تا آن دلیل لفظی قید زده شود و گفته شود که وضو با آب غصبی یا در مکان غصبی نیز باطل است، بلکه به خاطر اندراج بحث غصبیت تحت عنوان اجتماع امر و نهی در شیء واحد است، به این بیان که اجتماع امر و نهی ذو وجهین است که یک وجه آن، وجه بطلان است که عبارت از منعی است که از ناحیه نهی از تقرب و عدم تمشی قصد قربت می آید که با وجود نهی که موجب حرمت و مبعوضیت است، قصد تقرب متمشی نمی شود.

سؤال این است که آیا نهی واقعی نیز مانع از قصد تقرب است یا نهی واقعی مانع از قصد تقرب نیست؟ یعنی اگر در واقع، غضب باشد و نهی به آن تعلق گرفته باشد و مکلف نسبت به آن جاهل باشد یا فراموش کرده باشد، آیا قصد قربت متمشی می‌شود یا اینکه نهی واقعی مانع از متمشی قصد قربت می‌شود؟ گفته شده است که در فرضی که شخص نسبت به غضبیت جاهل است، هیچ منعی از متمشی قصد قربت نیست و آنچه مانع متمشی قصد قربت می‌شود، نهی معلوم است و نهی واقعی که برای مکلف مجهول باشد، نیست.

بنابراین، تفاوت باب غضب با باب مضاف یا نجس بودن آب وضو و وجود حائل، از این ناشی می‌شود که در باب غضب، مانعی از قصد تقرب وجود ندارد چون نهی واقعی مانع از متمشی قصد قربت نیست و بنابراین، در فرض جهل به غضب و نسیان، وضو باطل نیست. حتی می‌توان گفت که در این فرض، ملاک و مصلحت نیز وجود دارد، یعنی به خاطر ملاک و مصلحتی که اصل وضو دارد و قصد تقریبی که از مکلف متمشی شده است و مشمول امر و خطاب مولی نیز می‌باشد و نسبت به واقع [، یعنی غضبیت آب یا مکان وضو] نیز جهل وجود دارد، وضویی که گرفته می‌شود، صحیح است.

بنابراین، اگر انسان در باب غضب، عامداً و عالماً در مال غیر، تصرف نکند و از روی جهل یا نسیان این کار را انجام بدهد و با آب غضبی یا در مکان غضبی وضو بگیرد، وضویش صحیح است و این سخن در صورت قول به جواز اجتماع امر و نهی صحیح است.

اما سؤال این است که در صورت قول به امتناع اجتماع امر و نهی تکلیف چیست؟ آیا در آن فرض نیز می‌توان گفت که اگر شخص نسبت به غضبیت جاهل یا ناسی بود، وضو صحیح است یا در آن فرض، وضو صحیح نیست؟ پاسخ این است که در صورت قول به امتناع اجتماع امر و نهی نیز اگر شخص نسبت به غضبیت، جاهل یا ناسی باشد، به صحت وضو حکم می‌شود زیرا درست است که بنا بر قول به امتناع اجتماع امر و نهی، جانب نهی غلبه پیدا می‌کند، لکن نهی زمانی می‌تواند مانع متمشی قصد قربت شود که در حق مکلف منجز شده باشد، در حالی که در صورت جهل یا نسیان به غضبیت، نهی در حق مکلف منجز نشده است و صرف اینکه نهی در متن واقع باشد، ولی برای مکلف منجز نشده باشد، مانع متمشی قصد قربت نمی‌شود لذا در مانحن‌فیه که مکلف نسبت به غضبی بودن آب یا مکان وضو، جاهل یا ناسی است، نهی برای او منجز نشده است لذا مانعی از متمشی قصد قربت وجود ندارد و ملاک و مصلحت نیز وجود دارد و در نتیجه، وضویی که می‌گیرد، صحیح است.

آنچه گفته شد، مربوط به موردی است که جهل به موضوع تعلق گرفته باشد، یعنی اصل غضب آب وضو یا مکان آن برای مکلف معلوم نباشد و مکلف نسبت به آن جاهل باشد یا آن را فراموش کرده باشد، ولی اگر جهل به حکم تعلق گرفته باشد، یعنی شخص می‌داند که آبی که نزد اوست، غضبی است، لکن نمی‌داند که تصرف در آب غضبی جایز نیست، این فرض نیز دو صورت دارد که صورت اول، این است که مبنا، همان مبنای مرحوم سید (ره) باشد و صورت دوم، مبنای آیت الله خویی (ره) و آیت الله حکیم (ره) است. پس نوع مبنا، وضعیت را در جهل قصوری و تقصیری مشخص می‌کند.

اما در رابطه با جهل قصوری و تقصیری که آیا این نیز به جهل به موضوع ملحق می‌شود که گفته شد که وضو، صحیح است و قصد قربت از آن متمشی می‌شود یا اینکه حکم آن با جهل به موضوع فرق می‌کند؟ قبلاً گفته شد که آن نهی منجز شده می‌تواند مانع از متمشی قصد قربت شود لذا در صورتی که انسان نسبت به حکم غضب جاهل یا ناسی باشد و جهل او قصوری باشد، هرچند که در واقع از تصرف در مال غیر نهی شده است، لکن چون نهی در حق شخص جاهل یا ناسی منجز نشده است، این نهی مانع از قصد قربت نیست لذا قصد قربت متمشی می‌شود و وضویی که با آب غضبی می‌گیرد، صحیح است. اما در رابطه با جهل تقصیری نیز

مرحوم سید (ره) معتقد است که در این صورت نیز اگر قصد قربت متمشی شود، مشکلی نیست و وضوی شخص، صحیح است لذا عرض می‌شود که در جهل تقصیری نیز چون قصد قربت متمشی می‌شود، وضوی گرفته شده، صحیح است.

کلام آیت الله حکیم (ره)، مبنی بر عدم صحت وضو به صرف تمشی قصد قربت

آیت الله حکیم (ره) فرموده است که صرف تمشی قصد قربت در رابطه با جاهل مقصر کافی نیست و موجب صحت وضو نمی‌شود. ایشان گفته است که قصد قربت از جاهل مقصر متمشی می‌شود، ولی صرف تمشی قصد قربت ملاک برای صحت عبادت نیست چون لازم است که نفس عمل بر وجه قریبه باشد، در حالی که در مانحن‌فیه [جهل تقصیری نسبت به حکم غضب] نفس عمل بر وجه قریبه نیست زیرا عمل به خاطر مبعوضیتی که در واقع دارد، نمی‌تواند موجب تقرب واقعی گردد و انسان نمی‌تواند با عملی که او را از شارع دور می‌کند، تقرب واقعی حاصل کند. پس اینکه گفته می‌شود که جاهل مقصر، مستحق عقاب است، به خاطر ترک تعلم نیست، بلکه به خاطر این است که عمل حرام انجام داده است.^۱ آیت الله خویی (ره) نیز همین سخن را پذیرفته است.^۲

پاسخ از کلام آیت الله حکیم (ره)

فرض این است که شخص حکم را نمی‌داند لذا چون جاهل است و تکلیف در حق او منجز نشده است، تکلیفی ندارد لذا باید به وظیفه ظاهری که متوجه اوست، عمل کند. بله، به خاطر اینکه شخص در یادگرفتن حکم کوتاهی کرده است، مستحق عقاب می‌شود، ولی استحقاق عقاب به خاطر ترک تعلم با صحت وضویی که گرفته است، منافات ندارد. بنابراین، در فرضی که شخص جاهل به حکم غضب بوده است و جهلش نیز تقصیری بوده است و با آب غصبی وضو گرفته است، وضویش صحیح است و چون نهی در حق او منجز نشده است، قصد قربت از او متمشی می‌شود، لکن به خاطر کوتاهی در یادگیری حکم، شاید عقاب شود. بنابراین، ملاک در حکم به صحت وضو، عدم تنجز نهی در حق مکلف است و این ملاک، هم در جهل قصوری و هم در جهل تقصیری، وجود دارد، لکن در جهل تقصیری، شخص به خاطر ترک تعلم حکم، مستحق عقاب می‌شود.

مسأله ۵۴۴: «إذا التفت إلى الغصبية في أثناء الوضوء، صح ما مضى من أجزائه و يجب تحصيل المباح للباقي و إذا التفت بعد الغسلات قبل المسح، هل يجوز المسح بما بقي من الرطوبة في يده و يصح الوضوء أو لا؟ قولان؛ أقواهما الأول لأن هذه النداءة لا تعدّ مالاً و ليس ممّا يمكن ردّه إلى مالكة و لكن الأحوط الثاني...»^۳.

مرحوم سید (ره) نوشته است که اگر شخص در اثناء وضو، متوجه غصبی بودن آب شود، آنچه از اجزای وضو که گذشته است، صحیح است و واجب است که او برای بقیه اجزا، آب مباح تهیه کند و اما اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها و قبل از مسح سر و پاها، متوجه شد که آب غصبی است، آیا جایز است که با باقیمانده رطوبت در دستش، مسح کند و وضو صحیح است یا وضو صحیح نیست؟ دو قول وجود دارد؛ قوی‌ترین دو قول، قول اول [صحت وضو] است زیرا رطوبت باقیمانده در دست مال محسوب نمی‌شود [و ما بإزاء مالی ندارد تا گفته شود که تصرف در مال غیر است] و از چیزهایی نیست که رد آن به مالکش ممکن باشد، لکن احتیاط [مستحب] این است که وضویش صحیح نیست.

«الحمد لله رب العالمين»

۱. سید محسن، طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۶۸.

۳. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۲۳.